

## مصاحبه با معامله گر برجسته جیسون استیپلتون

جیسون می گوید: برای تبدیل شدن به یک معامله گر موفق شما باید توصیه های یک معامله گر موفق را دنبال کنید و با معامله گری خود به مانند یک تجارت رفتار کنید. جیسون اخیراً ۲۵۰ هزار دلار را به ۹۴۰ هزار دلار ظرف مدت سه ماه در مسابقه **Varengold Trading** تبدیل کرده است. اولین نصیحت او به عنوان یک مدرس این است که از چت روم ها، انجمن های اینترنتی و شبکه های اجتماعی دوری کنید تا به این ترتیب آنها اطمینان داشته باشند که روی طرز فکرشان یا یک دیدگاه جدید نسبت به بازار و به خودشان متمرکز هستند.

جیسون توضیح می دهد که چرا زمانی که شما یک سیستم معاملاتی سودآور دارید، تمام موفقیت شما وابسته به توانایی شما در استفاده از آن سیستم در معامله هایتان به صورت روزانه دارد و به همین دلیل است که او تمرکز زیادی بر مسائل روانشناسی دارد. با این که او به اقتصاد و سیاست علاقه مند است، رویکرد او به معامله گری کاملاً مبتنی بر تکنیکال می باشد و توضیح می دهد که چرا یک معامله گر حقیقی که به صورت انفرادی کار می کند امکان ندارد بتواند تصمیمات سنجیده ای بر اساس تحلیل فاندامنتال بگیرد.

## مصاحبه گر: مجله FX Trader

می توانید مقداری از داستان خودتان را برایمان تعریف کنید؟ چگونه به معامله گری علاقه مند شدید؟ چه زمانی مشغول انجام این کار هستید؟ تجربیات شما در معامله گری چیست؟

من با مدیریت سرمایه گذاری های خودم شروع کردم. شروع به کنار گذاشتن مقداری پول کردم و در ابتدای راه جمع کردن اندوخته ام بودم و می خواستم خودم آن را مدیریت کنم. من باور داشتم که هیچ کسی بیش تر از خودم به پول من اهمیت نمی دهد و نمی خواستم آن را به کسی بدهم تا آن را در صندوق سرمایه گذاری مشترک قرار دهد.

می خواستم خودم بررسی را انجام دهم و این موضوع به سرعت تبدیل به این شد که: “من می توانم از مقداری از این پول برای معامله گری استفاده کنم.” و شروع به معامله **options** کردم. در معاملات **options** پول زیادی از دست دادم اما باور داشتم که می توانم راه انجام این کار را پیدا کنم. بنابراین به مطالعه کردن ادامه دادم، کتاب های مختلف می خریدم، به سمینارها می رفتم و سپس به فکر معامله کردن در بازار سهام افتادم اما بازار سهام نزولی شده بود و من تصمیم گرفتم قراردادهای

آتی را در نظر بگیرم. بنابراین از options به سهام و از سهام به قراردادهای آتی روی آوردم و میزان موفقیتیم بسیار اندک بود.

بعد از چندین سال تمرین و آزمون و خطا به این نتیجه رسیدم که کاری که در واقع داشتم انجام می دادم پریدن از یک سیستم معاملاتی به سیستم دیگر و از بازاری به بازار دیگری بود و روی معضل اصلی که روانشناسی بود تمرکز نمی کردم.

هر فردی باید روانشناسی بازار و روانشناسی فردی خود را بشناسد تا بتواند مثرتر واقع شود. اهمیتی ندارد که سیستم معاملاتی سودآور هست یا خیر، اگر نظم استفاده از آن سیستم را به صورت روزانه تحت یک سری شرایط و قوانین که وضع کرده اید نداشته باشید، موفق نخواهید شد. هرچه بیش تر مطالعه کردم و کتاب خواندم و با معامله گران موفق صحبت کردم، این چیزی است که آن ها می گفتند.

ریچارد دنیس این موضوع را به بهترین نحو بیان کرده است: “هر کسی می تواند یک سیستم معاملاتی با دقت ۸۰ درصد ایجاد کند. سؤال این جاست که آیا آن ها می توانند به صورت منظم آن را دنبال کنند یا خیر.” سپس شروع کردم به سختی روی روانشناسی خودم، منظم بودن و وضع کردن قوانین کار کردم. با دنبال کردن آن قوانین رشد کردم و حالا به جای ضرردهی مداوم، به صورت مداوم سودآور هستم که این هدف نهایی یک معامله گر هست.

شما اخیراً در مسابقه Varengold Trading به رتبه چهارم رسیدید. اول اینکه چرا تصمیم گرفتید در این مسابقه شرکت کنید؟ خیلی از مدرس ها توصیه و نصیحت می کنند ولی وقت عمل که می رسد ...

به خاطر نوع کارم به افراد زیادی برمی خورم که از من می پرسند: “سوابق عملکردی خودت را به من نشان بده.” بنابراین برای مدت زیادی می گفتم “این چیزی است که سیستم معاملاتی ما انجام می دهد، این کاری است که ما در انجمن انجام می دهیم” و بازخوردی که می گرفتم این بود: “چگونه مطمئن شوم که این ارقام واقعی هستند؟” یا “اجازه بدهید صورتحساب شخصیتان را ببینم.” اما من سوابق معامله گری شخصی خودم را نمی دهم، آن ها کاملاً خصوصی هستند و اگر هم این سوابق را نشان بدهم آن ها می گویند: “چگونه می توانم درست بودن این ها را تأیید اعتبار کنم؟ یا شما دارید ضررهایتان را پنهان می کنید، راهی وجود ندارد که بتوانید این نتایج را به دست بیاورید.” بنابراین

زمانی که مسابقه معرفی شد من فکر کردم: “این فرصت من هست که بتوانم مدرکی از کاری که انجام می دهم و کاری که روش معاملاتی که من تدریس می کنم انجام می دهد، مهیا کنم”.

این مسابقه در طول یک مدت معلوم انجام می شود و توسط شخص ثالث کنترل می شود و آن ها نتایج را ثبت می کنند. بنابراین به مدت ۳ ماه در این مسابقه به معامله کردن پرداختم. من از یک سیستم معاملاتی سووینگ تریدینگ بلند مدت که خودم ساخته بودم استفاده کردم. و این کاریست که الآن من انجام می دهم. من حدود ۱۰ تا ۱۵ معامله در هر ماه انجام می دهم. این سیستم با مدل تعیین حجم پوزیشنی که من در مسابقه از آن استفاده کردم مقداری کمتر از ۳۰۰ درصد بازدهی را در مدت ۳ ماه کسب کرد. بالاترین رقمی که در آن مسابقه معامله گری کسب شد حدود ۳۰۹ درصد بازدهی در ۳ ماه بود، مقداری بیش تر از ۱۰۰ درصد در هر ماه. آیا می توان از یک معامله گر تازه کار این بازدهی را انتظار داشت؟ قطعاً نه. من با ریسک زیاد معامله می کردم. من برای مدت بسیار زیادی است که این کار را انجام می دهم و ما بر روی سودآوری هدف گذاری می کنیم. این هدف نهایی من برای افرادی است که به آن ها آموزش می دهم یا با آن ها کار می کنم.

گفتید با options و سپس سهام و قراردادهای آتی شروع کردید و پس از آزمون و خطاهای بسیار در نهایت نظم و روانشناسی درست را پیدا کردید. چگونه به آن مرحله رسیدید؟ چگونه روش معاملاتی خودتان را پیدا کردید؟ آیا این یک مسئله تجربی هست؟

کاری که کردم این بود که کسی را که موفق بود پیدا کردم، کسی که می گفت: “این روشی است که این کار باید از آن انجام شود. اینطور تبدیل به یک معامله گر حرفه ای می شوی.” و من به تک تک چیزهایی که می گفت انجام ده، گوش دادم.

او گفت: “اینطور یک برنامه معاملاتی می نویسی” و من با آن روش برنامه معاملاتی را نوشتم. گفت: “با این روش سیستم را ارزیابی می کنی، اینطور یک فرایند را استراتژی سازی می کنی.” من از دستور “اگر... آنگاه” برای تمام استراتژی هایی که توسعه می دهم استفاده می کنم. و این بسیار ساده است، برای مثال اگر بازار این کار را کند، آنگاه ما این عمل را انجام می دهیم.

ما تلاش می کنیم تا حد امکان وابستگی به طرز تفکر شخصی را از معامله گری حذف کنیم و این کاری است که وقتی در حال یادگیری بودم تلاش می کردم انجام بدهم. نمی خواستم احساسات هیچ نقشی در تصمیم گیری من داشته باشد. وقتی من در مسیر درست قرار گرفتم مدتی طول کشید، چندین ماه آزمون و خطا، ادامه دادن معامله کردن و ادامه دادن پول از دست دادن تا این که در نهایت

توانستم اوضاع را رو به راه کنم. دوست داشتم بهتان بگویم که ۱۰۰ درصد در مقابل واکنش های احساس به بازار معاملات ایمن هستم ولی اینطور نیست. هیچ کس نمی تواند اینطور باشد. اما الان می دانم چگونه باید معامله کنم و این توانایی طی یک روند طولانی مدت خود اندیشی و مطالعه در کنار کمک یک نفر که می دانستم در کارش موفق است به وقوع پیوست.

از نظر شما تفاوت بین یک معامله گر برنده با یک معامله گر بازنده چیست؟

معامله گران برنده با معامله گری خود به مانند یک تجارت رفتار می کنند. در بازار ارز، کارگزاری ها کار را برای افتتاح حساب های ۵۰۰ دلاری و ۱۰۰۰ دلاری آسان تر می کنند. این رقم ها پول هایی است که مردم با آن ها در یک آخر هفته یا یک سفر به وگاس قمار می کردند. بنابراین معامله گری برای عده زیادی از مردم به مانند قمار کردن است. آن ها به بازار معاملات می آیند، برنامه ای ندارند، نمی دانند چه کار دارند می کنند و بدون این که دلایلش را بدانند سیگنال هایی می گیرند و همه این ها روی هم جمع می شود.

معامله گران برنده برنامه دارند. آن ها وقت و انرژی صرف کرده اند و این برنامه را که می دانند کارایی دارد تهیه کرده اند و هر روز تمرکزشان بر چیزی نیست جز معامله کردن با استفاده از آن برنامه.

این یک بازی نیست، آن ها در مورد این کار به شدت جدی هستند. آن ها معامله گرانی هستند که من علاقه مند ببینم نزد من می آیند یا افرادی که می گویند: “ببین من موفق نیستم، دارم ضرر می کنم، می دانم دارم کاری را اشتباه انجام می دهم اما متعهد هستم که راه انجام این کار را پیدا کنم و هر کاری نیاز هست انجام بدهم تا موفق شوم”.

به این اشاره کردید که زمانی که این کار را شروع کردید با این که در کارتان موفق نبودید اما باور داشتید که می توانید تبدیل به یک معامله گر موفق شوید. چگونه این باور را شرح می دهید؟ آیا این خصوصیت در معامله گران موفق رایج است؟

نمی دانم. من فکر کردم: “من یک آدم باهوش هستم. بنابراین نداشتن هوش کافی برای درک کاری که باید انجام بدهم مشکل من نیست، من فقط نمی دانم باید چکار کنم و چگونه باید این کار را انجام دهم” بنابراین به دنبال کسی گشتم که به من کمک کند راه را پیدا کنم و متوجه شدم که این موضوع ارتباطی به سیستم هایی که استفاده می کردم یا برنامه های معاملاتی که نوشته بودم نداشت.

نهایتاً من می توانستم یک استراتژی یک میلیون دلاری داشته باشم و آن استراتژی را کاملاً خراب کنم به این دلیل که آن را دنبال نمی کردم. من در کارم هیچ نظمی نداشتم. من هیچ زمانی را صرف کار بر روی مشکلات اصلی که باعث ضرر کردن من میشدند نکرده بودم که این مشکلات اصلی احساسی بودند. اما این را می دانستم که عاشق معامله گری هستم. من واقعاً به آن علاقه دارم. من می توانم تمام روز به بازار نگاه کنم و چیزهایی که یاد گرفته ام را آموزش دهم. من شور و اشتیاق واقعی برای آن دارم. باور داشتم که اگر چنین اشتیاقی برایش داشته باشم یک راهی برای من وجود خواهد داشت که در این کار به موفقیت برسم.

بنابراین تصمیم گرفتم به هر قیمتی موفق بشوم. من قصد دارم راه انجام این کار را پیدا کنم و موفق شوم. چیزی که شما در مسابقه **Varengold Trader** و در کاری که الان انجام می دهم، چه در معامله گری و چه در آموزش، می بینید بازتابی از چندین سال سخت کوشی که من متحمل شدم تا از آن نقطه به اینجا برسم هست. در حال حاضر نیز هدف من این است که مدت زمانی که برای معامله گران طول می کشد تا از یک نقطه به نقطه ای بالاتر برسند را کاهش دهم. من می خواهم این تحول برای کسانی که می خواهند موفق شوند تا حد امکان سریع اتفاق بیافتد.

شما مدیر عامل شرکت آموزشی **xtraderslive** هستید. شما این شرکت را راه اندازی کردید؟ می توانید در مورد این پروژه و نقش شما در آن برایمان صحبت کنید؟

من معامله گری را به صورت تمام وقت در خانه انجام میدادم و در حال تنها شدن و انزوا بودم. پیش خودم فکر کردم: “چرا یک انجمن معامله گری راه اندازی نکنم و در آن یک سری آموزش فراهم نکنم تا تعدادی از مردم وارد آن شوند و کاری که من انجام می دهم را ببینند و احتمالاً در کنار من معامله گری کنند؟”

بنابراین یک وبسایت ارزان قیمت فراهم کردم، فکر کنم حدود ۲۰۰۰ دلار برای راه اندازی وبسایت هزینه کردم و از طریق سیستم نرم افزاری یک فضای مجازی ایجاد کردم که بتوانم صفحه کامپیوترم را به مردم نشان دهم. به مخاطبان گفتم “این فضا به مدت یک هفته رایگان است، وارد شوید و ببینید من چکار می کنم” و مردم به من می گفتند “با من کار می کنی؟” بنابراین شروع به ساختن یک شبکه مرکزی از معامله گرانی که من مربی آن ها بودم کردم. آن شبکه الان رشد کرده و تبدیل به تجارتی که الان می بینید شده است.

فکر کنم مردم چیز متفاوتی از آن چه در جاهای دیگر وجود دارد در شرکت ما می بینند، خصوصاً چیزهایی که در دنیای مبادلات ارزی وجود دارد، به این دلیل که بازار ارز خیلی تحت کنترل قرار ندارد و قانونمند نیست. تعداد زیادی کلاهبردار در این بازار فعالیت می کنند که دنبال راهی برای گرفتن پول از شما و نه چیز بیشتری هستند.

اما من علاقه فراوانی به این دارم که ببینم مشتریان من به موفقیت می رسند. من هر کسی را قبول نمی کنم. کسانی که قبول می کنم باید با یک سری ویژگی ها همخوانی داشته باشند. آن ها باید از نظر مالی در مرحله ای باشند که از پس خرج های اولیه خود بر بیایند، باید آمادگی انجام کارهایی که نیاز است برای ایجاد تغییر انجام دهند را داشته باشند. دوره آموزشی در قیاس با دیگر مواردی که در بازار وجود دارد قیمت خیلی بالایی دارد بنابراین در عوض من باید مقدار زیادی اطلاعات، مشاوره و فعالیت کاری در اختیار مشتریانم قرار بدهم.

نتایج چگونه بوده است؟

هدف من این است که معامله گران را از نا آشنایی آگاهانه به صلاحیت و آشنایی آگاهانه برسانم، به جایی که آن ها بگویند: “من می فهمم که برای موفق شدن چه کار باید انجام دهم و هر روز با حمایت شما و برنامه آموزشی شما برای رسیدن به سودآوری مستمر کار می کنم.” و خیلی از آن ها هم اکنون به این مرحله رسیده اند. من با معامله گران مختلفی کار کردم بنابراین دوره آموزشی با توجه به تعداد افرادی که از آن استفاده کرده اند و بازخوردی که از برنامه می گیریم موفقیت زیادی کسب کرده است.

فکر می کنید چه مقدار زمان یک معامله گر باید به صورت روزانه برای تمرین وقت صرف کند؟ آیا تمرین کردن واقعاً در عملکرد معامله گری تأثیرگذار است؟

ما به صورت علمی می دانیم که برای از بین بردن عادت های قدیمی و ایجاد عادت های جدید بین ۶۰ تا ۹۰ روز زمان نیاز است. اگر چندین سال باور شما بر این بوده که بازارها غیر شفاف هستند و بازی در جهت تمایل بانک ها و مؤسسه های بزرگ انجام می شود، مدتی زمان نیاز هست تا درک کنید تمام چارت ها مشابه هم هستند، جدا از این که به چه ابزار مالی یا تایم فریمی نگاه می کنید، الگوهای ترکیبی کار می کنند و تمرکز ما نیز ۱۰۰ درصد بر روی تحلیل تکنیکال هست. این که من بخشی از انجمن معامله گری و همچنین گروه خصوصی مشتریانی که دارم هستم به شدت به آن ها

کمک می کند به این دلیل که آن چه را که در برنامه آموزشی تدریس می کنم تقویت می کند. ما باید این باورهای اصلی را تقویت کنیم تا بتوانیم درکمان از بازار و درکمان از موفقیت را تغییر دهیم.

به نظر شما کدامیک اولویت دارد: داشتن یک سیستم معاملاتی درست یا داشتن روانشناسی درست؟

شما باید یک سیستمی داشته باشید که سودآور باشد و از نظر ریاضی بگوید “اگر این سیستم را دنبال کنی، در طول زمان این سیستم بیش از آنچه پول از دست می دهد، سود کسب می کند.” اگر شما چنین سیستمی ندارید، اهمیتی ندارد که چقدر منظم هستید، شما نظم معامله کردن یک سیستم بازنده را دارید و این نمی تواند بازدهی مثبت باشد.

اما اگر شما یک سیستم معاملاتی سودآور در اختیار دارید، تمام موفقیت شما بستگی به این دارد که توانایی این را داشته باشید که بتوانید هر روز بر اساس این سیستم معاملات خود را انجام دهید و این مسئله کاملاً مربوط به روانشناسی هست. عقیده شخصی من این هست که معامله گری ۹۹ درصد احساسی و ۱ درصد تکنیکال هست. به محض این که شما مهارت های لازم را یاد بگیرید، زمانی که بفهمید چگونه باید برنامه معاملاتی را بنویسید، چگونه باید سیستم معاملاتی خودتان را برای انجام معاملات استفاده کنید، پس از آن تمام کاری که باید بکنید تمرکز بر روی معامله کردن بر اساس این سیستم است.

می دانم که سر این موضوع بحث زیاد است، بعضی ها می گویند “تنها سیستم معاملاتی شما اهمیت دارد” و من با آن مخالف هستم به این دلیل که اگر داشتن یک سیستم معاملاتی خوب برای ایجاد معامله گران موفق کافی بود، در حال حاضر سیستم های معاملاتی خیلی خوبی به رایگان در دسترس هستند، می توانید همین الان از سیستم معاملاتی Turtle از ریچارد دنیس برای معاملات خود استفاده کنید، یا یک سیستم بریک اوت، یا حتی سیگنال های مکدی نیز نتایج واقعاً خوبی تولید می کنند، اگر تمام کار مربوط به سیستم میشد، چرا ما به جای نرخ ۹۰ درصد عدم موفقیت، ۹۰ درصد موفقیت در این کار را نداریم؟ این به این دلیل است که موفقیت در این کار هیچ ارتباطی به سیستم شما ندارد. این مسئله به روانشناسی شما و توانایی شما در منظم بودن در بازار مربوط است.

به عنوان یک مدرس، مهمترین توصیه یا توصیه ای که اغلب به دانش آموزانتان می دهید چیست؟

اول از همه به آن ها می گویم از چت روم ها و انجمن های اینترنتی دوری کنند. آن ها برایشان دردرس ایجاد می کنند. این نوع انجمن ها با این هدف شکل گرفتند که راهی باشند برای معامله گران

تا کنار هم بیایند و از یکدیگر یاد بگیرند و اکنون شما شبکه های اجتماعی را برای معامله گران بازار ارز می بینید و من هر روز ایمیل هایی دریافت می کنم که مرا به حضور در این شبکه های اجتماعی دعوت می کنند یا دنبال راهی برای همکاری من با این گروه ها و به اشتراک گذاری دانش و تجربیات من با دیگر معامله گران می گردند.

من فکر می کنم این شبکه ها جای بسیار بدی برای معامله گران تازه کار و آن هایی که می خواهند یاد بگیرند تا به موفقیت برسند هست. شما در این شبکه های اجتماعی و چت روم ها معامله گران خیلی موفقی را نمی بینید که حاصل سال ها دانش و تجربیات خودشان را به اشتراک بگذارند. در این شبکه ها تعدادی معامله گر که در حال ضرر کردن هستند حضور دارند، کسانی که در کارشان ناموفق هستند و باعث می شوند ذهنیت معامله گرانی که به کسب دانش و یادگیری کاری که باید انجام بدهند علاقه دارند، آسیب وارد شود.

بنابراین این اولین چیزی است که من به آن ها می گویم: “دیگر اجازه ندارید در این شبکه ها زمان خودتان را صرف کنید.” اطلاعاتی که شما کسب می کنید از طرف من، برنامه آموزشی ما یا منابع معتبر دیگر خواهد آمد. و من اطلاعات این منابع معتبر را در اختیار دانش آموزانم قرار می دهم. این یک شرط است که قبل از ثبت نام در دوره آموزشی من باید قبول کنند که برای ۳ تا ۴ ماه آینده هیچ کاری جز کارهایی که من بهشان می گویم انجام ندهند. دلیلش هم این است که می خواهم بر روی یک طرز فکر جدید و یک دیدگاه جدید نسبت به بازار و نسبت به خودشان متمرکز باشند.

خیلی از معامله گران آرزوی این را دارند که در مدت زمان کوتاهی تبدیل به معامله گران حرفه ای شوند. شما فکر می کنید چه زمانی یک معامله گر برای این گام مهم آماده است؟

این مسئله مربوط به پول می شود. فرض کنید شما یک حساب ۲۵ هزار دلاری باز می کنید و هر ماه ۱۰ درصد سود کسب می کنید. حال شما باید به کاری که انجام می دهید و حقوقی که می گیرید نگاه کنید. آیا شما یک دکتر هستید که سالی ۳۰۰ هزار دلار درآمد دارید؟ در این صورت سرمایه اولیه ای که نیاز دارید تا بتوانید تبدیل به یک معامله گر تمام وقت شوید متفاوت است با کسی که کارمند است و سالی ۵۰ هزار دلار درآمد دارد. بنابراین این یک تصمیم شخصی هست و در نهایت به حجم حساب شما مربوط می شود.



چه نوع سیستم هایی در دوره آموزشی شما تدریس می شود؟

من چندین سیستم برای معامله گران تهیه کرده ام. ما یک سیستم معامله گری روزانه به نام "Trend Trader" داریم، یک سیستم به نام "T squared" که در روزهای سه شنبه تا پنج شنبه از آن استفاده می شود. همچنین یک سیستم سووینگ تریدینگ به نام "CTS System" داریم که از مدل واگرایی در خلاف جهت روند استفاده می کند.

یک سیستم بلند مدت مانند سیستمی که برای معامله گری روزانه داریم نیز برای افرادی که شغل تمام وقت دارند تهیه کردیم و البته من سیستمی دارم که از آن در مسابقه Varengold استفاده کردم که آن را به معامله گران نشان می دهم و به صورت یک دوره آموزشی آن را ارائه می دهم. اما این سیستم به دلیل استفاده از فیبوناچی و الگوهای نسبی برای تشخیص پرایس اکشن به مقدار زیادی تحلیل تکنیکال و دانش نیاز دارد و به خاطر این که یادگیری آن دشوار است، من یک گروه برای مشتریان خصوصی ایجاد کردم و در آن گروه هر روز ستاپ ها را با آن ها به اشتراک می گذارم و بهشان نشان می دهم چگونه الگوهای فیبوناچی را رسم می کنم، بهشان نشان می دهم چه چیزی انتظار دارم ببینم و یک برنامه ای برای به موفقیت رسیدن را در اختیارشان می گذارم. هدف من نیز این است که روزی آن ها به اندازه کافی به موفقیت برسند که دیگر احساس نیاز به استفاده از این خدمات را نکنند.

چرا شما در بازار ارز معامله می کنید و چه چیزی می توانید از این بازار به ما بگویید؟ مزایا و معایب معامله کردن ارزها چه چیزهایی هستند؟

می توانم بهتان بگویم چرا در بازار ارز معامله می کنم. من به سیاست و اقتصاد، به کاری که فدرال رزرو انجام می دهد و چگونه بر روی تجارت تأثیر می گذارد علاقه زیادی دارم. هنگامی که من شروع به روی آوردن به دو علاقه اصلی خودم، سیاست و معامله گری، شدم یکی از بهترین مکان ها برای من بازار مبادلات ارز بود، به این دلیل که باید نه تنها سیاست هایی که در ایالات متحده اتخاذ می شود را مطالعه کنم، بلکه آنچه را که بانک مرکزی اروپا و بانک ژاپن انجام می دهند و چگونگی تأثیر اقتصاد آن ها بر قیمت ارزها را هم در نظر بگیرم.

یکی از مزایای معامله کردن در بازار ارزهای جهانی کنترل نشدن و قانونمند نبودن این بازار است. شما در این بازار می توانید معامله های با حجم میکرو لات و مینی لات انجام دهید که به این معنی است که اگر شما فقط ۵ یا ۱۰ هزار دلار داشته باشید می توانید به معامله کردن بپردازید با این که

در بازار قراردادهای آتی به علت هزینه خرید قراردادها باید ۳۰ تا ۵۰ هزار دلار سرمایه اولیه داشته باشید. بنابراین در بازار ارزهای خارجی افراد بیش تری می توانند شرکت داشته باشند و در نتیجه عمق بیشتری دارد.

آیا از دانش و اطلاعات فاندانتال خود در معامله گری استفاده می کنید یا رویکرد شما کاملاً تکنیکال است؟

نه من از این اطلاعات در معامله گری خودم استفاده نمی کنم. موضوع جالب این است که من تمام مدت در حال خواندن این اطلاعات اقتصادی هستم اما وقتی پشت کامپیوترم می نشینم یک معامله گر ۱۰۰ درصد تکنیکال هستم. برایم اهمیتی ندارد که همه در مورد این صحبت می کنند که بانک مرکزی اروپا می خواهد نرخ بهره را افزایش دهد.

اگر چارت های من به من می گویند که باید در جهت صعودی یا نزولی باشم، آن کاری است که انجام می دهم. من چندین معامله گر فاندانتال می شناسم و نمی گویم که به هیچ وجه نمی توانید به عنوان یک معامله گر فاندانتال موفق باشید اما چیزی که می توانم بگویم این است که همه معامله گران فاندانتالی که می شناسم یک تیمی از افراد در اختیار دارند که در طول مدت روز کاری جز تحقیق و بررسی انجام نمی دهند. اما اگر شما به تنهایی و از خانه معامله می کنید، نه تنها به اطلاعاتی که برای تصمیم گیری هوشمندانه به آن ها نیاز دارید دسترسی ندارید، بلکه اگر هم داشتید نمی توانستید به تنهایی از پس این اطلاعات بر بیایید. از نظر من برای یک معامله گر خصوصی که از تیمی از افراد بهره نمی برد، هیچ راه ممکن وجود ندارد که بتواند بر اساس فاندانتال تصمیمات سنجیده بگیرد. بنابراین کاری که ما می کنیم این است که تمام نظرات شخصی دخیل در این کار را نادیده می گیریم و به طور اختصاصی بر روی تحلیل تکنیکال تمرکز می کنیم.

در مورد معامله گری به صورت الگوریتمی و کاملاً خودکار چه نظری دارید؟

اکثر سیستم هایی که مردم به صورت آنلاین و با پرداخت ۹۹ تا ۲۰۰ دلار قصد استفاده دارند، بی ارزش و بی مصرف هستند. احتمالاً با استفاده از این ها تا آخرین دلار از حسابتان را ضرر خواهید داد. سیستم ها می توانند اتوماتیک باشند و ما در حال کار بر روی اتوماتیک کردن تعدادی از سیستم های خودمان هستیم، اما باز هم باید اشاره کنم که این مسئله مربوط به روانشناسی است. چه اتفاقی می افتد اگر شما از یک سیستم معاملاتی کاملاً خودکار استفاده کنید و حساب شما در ضرر برود؟ وقتی که آن سیستم ۳ یا ۴ معامله ضررده پشت سر هم انجام دهد چه اتفاقی می افتد؟ عموماً اتفاقی

که می افتد این است که معامله گر می آید و جلوی سیستم خودکار را دقیقاً پیش از این که ۲ یا ۳ معامله سودآور انجام دهد و ضررها را جبران کند می گیرد. چه از سیستم معاملاتی خودکار استفاده می کنید یا چه خودتان برنامه معاملاتی را پیاده می کنید، باید در کاری که انجام می دهید نظم داشته باشید. من به معامله گرانم توصیه می کنم از سیستم های اتوماتیک دوری کنند، به این دلیل که اگر شما یک سیستم یک میلیون دلاری داشته باشید، بنگاه های سرمایه گذاری و بانک هایی وجود دارند که حاضر هستند چندین میلیون دلار پول برای این سیستم بپردازند، پس چرا می خواهید این سیستم را در اینترنت به قیمت ۱۰۰ دلار بخرید؟

مایلید توصیه دیگری به خوانندگان ما داشته باشید؟

می خواهم بگویم که اگر در حال حاضر یک معامله گر موفق نیستید اما می خواهید باشید، برای به موفقیت رسیدن تصمیم بگیرید و سپس کسی را پیدا کنید که می دانید موفق است و به چیزهایی که این فرد به شما یاد می دهد گوش کنید. این بهترین توصیه ای است که می توانم به شما بکنم به این خاطر که همین توصیه من را به این جا که هستم رسانده است. به یاد گرفتن و رشد کردن ادامه دهید. زمانی را صرف کار بر روی روانشناسی معامله گری کنید. یک کتاب فوق العاده به نام "Market Wizards" یا "جادوگران بازار" نوشته "Jack Schwager" "جک شواگر" وجود دارد (فراچارت: این کتاب به فارسی ترجمه شده و در قسمت کتب چاپی در همین سایت معرفی شده) که این کتاب یکی از موارد مورد نیاز در دوره های آموزشی من است که در آن لیستی از ۲۰ معامله گر بزرگ و چگونگی به موفقیت رسیدن آن ها وجود دارد. یکی از بهترین کارهایی که می توانید به عنوان یک معامله گر انجام دهید تقلید از افرادی است که هم اکنون به موفقیت کاری رسیده اند.